

تشدید خفقان و سرکوب و راه نجات مردم از شر رژیم

تا وقتی که تغییر رخ ندهد، در بر همین پاشنه خواهد چرخید

دور جدید اختناق سیاسی و سرکوبی که با قرار گرفتن احمدی نژاد، در راس قوه مجریه آغاز شد، با شدت هرچه بیشتری ادامه دارد. رژیم جمهوری اسلامی به منظور کنترل و مهار اعتراضات و مرعوب ساختن توده‌های کارگر و زحمتکش، پیوسته سرکوب و اختناق را تشدید نموده است. به موازات شکست سیاست های دولت احمدی نژاد و به تناسب عریان‌تر شدن این شکست‌ها و ناکامی‌ها در انظار توده‌ها، فضای سیاسی جامعه نیز مختنق‌تر شده و بر شدت و دامنه سرکوب، افزوده شده است. وحشت از تعمیق و گسترش جنبش‌های اجتماعی، سیاست زور و سرنیزه‌راه، بیش از پیش در دستور کار رژیم قرار داده است. هیچ جنبش اجتماعی و فعالیت آگاه‌گرانه‌ای از گزند این سیاست، برکنار نمانده است.

فعالان جنبش دانشجویی، پیوسته در معرض پیگرد و ارباب نیروهای اطلاعاتی قرار دارند. این پیگردها و تهدیدها از آذر سال گذشته تا کنون، حتی یک لحظه نیز قطع نشده است. اقدامات پلیسی - جاسوسی نیروهای وابسته به سپاه و بسیج، علیه فعالان دانشجویی و دانشجویان چپ سوسیالیست افزایش یافته است. جو پلیسی در خوابگاه‌های دانشجویی تشدید شده است. کمیته‌های انضباطی و حراست، مرتباً دانشجویان را احضار و تهدید می‌کنند. ده‌ها تن از دانشجویان، اخراج و بازداشت و به زندان افکنده شده، و تحت شکنجه‌های جسمی و روحی و وحشیانه قرار گرفته‌اند. چند دختر دانشجو، در آذربایجان شرقی، توسط نیروهای حراست و همدستان آن‌ها مورد تجاوز و هتک حرمت قرار گرفته‌اند. یک دانشجو دختر در لرستان به نحوی مشکوک و یک دانشجو سنندجی در زیر شکنجه‌های نیروهای امنیتی به قتل رسیده‌اند. اقدامات سرکوب‌گرانه رژیم علیه فعالان جنبش دانشجویی و فعالان دیگر جنبش‌های اجتماعی به قدری افزایش یافته است که برخی موارد و نمونه‌ها، حتی در گزارش انتشار یافته از سوی

در صفحه ۲

گر سنگی و قحطی،
ارمغان نظم سرمایه

خلاصه‌ای از
اطلاعه‌های سازمان

۴
۶

در اواخر اردیبهشت ماه، متجاوز از هزار تن از سران و مقامات سیاسی، سرمایه‌داران و متخصصین مسائل اقتصادی و سیاسی جهان سرمایه‌داری، از ۵۰ کشور جهان در کنفرانس مجمع اقتصادی جهانی برای خاورمیانه، در شرم‌الشیخ مصر گرد آمدند تا در مورد مسائل اقتصادی منطقه، بحران جهانی غذا، بحران نظام مالی جهانی، تورم، بی‌ثباتی سیاسی و صلح خاورمیانه به بحث و گفتگو بپردازند.

اما در این کنفرانس، آنچه که مورد بحث و گفتگو قرار گرفت، عموماً مسائل سیاسی خاورمیانه بود. اصلی‌ترین سخنران این اجلاس نیز، جرج بوش بود که آن را به تریبونی برای حمله به جمهوری اسلامی ایران و سوریه تبدیل نمود. از سران کشورهای منطقه خواست که متحد شوند و آنها را طرد کنند. گویا که تمام معضلات منطقه و بحرانی که با آن روبروست، در این خلاصه می‌شود که جمهوری اسلامی ایران از حزب‌الله لبنان و حماس فلسطین حمایت می‌کند و می‌خواهد

به سلاح هسته‌ای دست یابد. علاوه بر این، وی که گویا هنوز در توهمات ناشی از قدرت آمریکا در ۷ سال پیش و استراتژی خاورمیانه بزرگ‌اش به سر می‌برد، به سران کشورهای منطقه رهنمود داد که اصلاحات اقتصادی و سیاسی را معمول دارند و در کشورهای خود، آزادی و دموکراسی برقرار سازند. بوش، در عین حال در این سخنرانی از جدیت‌اش برای برقراری صلح در خاورمیانه و تشکیل یک کشور مستقل فلسطینی سخن به میان آورد. اما به رغم اظهار امیدواری وی و وزیر امور خارجه‌اش به حصول توافق تا پایان سال، مقامات فلسطینی ناامیدی خود را از پیشرفت مذاکرات ابراز داشتند. وزیر خارجه اسرائیل هم پاسخ داد که نباید برای توافق صلح عجله کرد. توجیه آن را هم نوار غزه اعلام نمود که گویا تبدیل به مانعی در برابر هرگونه توافق شده است.

در صفحه ۳

پیروز باد اعتصاب و مبارزه قهرمانانه کارگران شرکت نیشکر هفت تپه!

مجازات اسلامی، قربانی نمودن انسان در آستان سرمایه و خدای بربرمنش (۲)

مردم، "همه پرسى" را که جزئیات آن به زودی اعلام خواهد شد ترتیب دهیم تا از رهگذر نتایج آن بتوانیم سکوت پیرامون این لایحه را بشکنیم و شرایطی را فراهم کنیم که لایحه مجازات اسلامی، در مرا و منظر عموم و براساس نظرات واقعی مردم تصویب شود و نه در پشت درهای بسته سیاست و مصلحت!" (۵)

از کارگزاران سازندگی، جریانات طرفدار خاتمی و امثال عباس عبدی انتظاری جز این نمی‌رود که خواستار اصلاح این قانون شوند. اما انتقادات فعالان حقوق زنان به لایحه‌ی مجازات اسلامی بیش از آن که مجازات اسلامی را به نقد بکشند، این واقعیت را به اثبات می‌رساند که خواست برابری حقوق زنان در چهارچوب حکومت اسلامی تا چه حد مضحک و ایتز است.

در صفحه ۸

با قرار گرفتن لایحه‌ی مجازات اسلامی در دستور کار مجلس، افراد وابسته به جناح دو خردادی حکومت نهدهایی بر آن منتشر نمودند. تعدادی از وکلا و حقوقدانان نیز در باره‌ی آن به اظهار نظر پرداختند. سایت میدان زنان بحث ویژه‌ای در این رابطه گشود و ضمن نقد جنبه‌هایی از لایحه، خواهان انجام رفتارند در باره‌ی آن شد. میدان زنان، در مقاله‌ای که در این رابطه منتشر کرد، ضمن برشمردن موادی از لایحه‌ی مجازات اسلامی در رابطه با مجازات‌های جسمی، سن ازدواج دختران و تبعیضات در رابطه با زنان، نوشت: "از این پس بر آنیم تا ضمن ارائه نقدی فمینیستی بر کلیت و جزء جزء لایحه مجازات اسلامی، با آگاهی رسانی نسبت به این لایحه و نتایج تصویب آن به

تشدید خفقان و سرکوب و راه نجات مردم از شر رژیم

"کانون مدافعان حقوق بشر ایران" (۱) نیز انعکاس یافته است. بنابه مطالب مندرج در این گزارش، تنها در یک سال گذشته، ۱۷۸ دانشجوی به کمیته های انضباطی احضار شده اند، ۴۵ دانشجو در دادسرا های عمومی و انقلاب، بازجویی شده اند. ۱۰۸ دانشجو دستگیر و بازداشت، ۵ نفر محاکمه و در ۱۵ مورد به احکام جزائی محکوم شدند.

جنبش اعتراضی معلمان و فعالان این جنبش نیز با اقدامات سرکوب گرانه و تشدید فشارهای سیاسی مشابهی، روبرو بوده اند. اقدامات سرکوب گرانه نیروهای اطلاعاتی به قصد قلع و قمع تشکل های صنفی معلمان تشدید شده است. علاوه بر تشدید اقدامات ارباب گرانه و پیگرد مستمر فعالان جنبش اعتراضی معلمان، برخی از این فعالان به حبس های طویل المدت و حتا به اعدام محکوم شده اند.

بیش از ۷۹۴ تن از معلمان معترض، مشمول کسر حقوق شدند. ده ها تن از معلمان و فرهنگیان، اخراج شده، یا مشمول انفصال و تعلیق از خدمت، کاهش رتبه و گروه شغلی، محرومیت از تدریس، توبیخ و بازخرید اجباری شدند و ده ها تن دیگر از سمت خود برکنار شدند. گزارش یک ساله کانون یاد شده، حاکی از آن است که حداقل در ۲۳ مورد معلمان تبعید شده اند، در ۲۳ مورد به دادسرا احضار و بازجویی شده اند. در ۲۵ مورد در دادگاه های انقلاب محاکمه شده، در ۵۵ مورد بازداشت و در ۱۹ مورد به حبس های تعزیری و تعلیقی محکوم شده اند.

زنان و فعالان جنبش زنان نیز در معرض ارباب و تهدید دائمی و سرکوب های فزاینده قرار دارند و هیچگونه امنیتی ندارند. هر روز به دادگاه احضار می شوند، بازداشت و محاکمه می شوند، مورد اهانت و هتک حرمت قرار می گیرند و دادگاه های ضد زن جمهوری اسلامی علیه آنان احکام ارتجاعی و ضد انسانی صادر می کنند. با اجرای طرح های رنگارنگی تحت عنوان "طرح امنیت اجتماعی" و اکنون "طرح ارتقای امنیت اجتماعی" فضای خفقان و سرکوب علیه زنان، بیش از پیش تشدید شده است. سردار احمدی مقدم، فرمانده ناجا تاکید نمود که در راستای استمرار اینگونه طرح ها، افزایش "گشت های محله محور و ایستگاه های پلیس" به منظور کنترل و بازرسی در دستور کار قرار دارد. این طرح، از سوم خرداد به مرحله اجرا گذاشته شده و گشت های ارشاد و بسیج، به دو برابر افزایش یافته است. نوالقدر، یکی از فرماندهان بسیج ضمن تاکید بر دائمی بودن گشت های بسیجی به منظور مقابله با "توطئه دشمنان انقلاب برای ایجاد نامنی" تصریح نمود که در کنار گشت های مشهود، فعالیت نامشهود بسیج برای خنثا سازی توطئه دشمنان تقویت خواهد شد. بازداشت و اهانت به زنان و ایجاد انواع مزاحمت به بهانه بدحجابی، تشدید شده است. جداسازی های جنسیتی و تشدید تبعیض و ستم علیه زنان در تمام سطوح ادامه دارد. چندین سایت اینترنتی متعلق به زنان و فعالان جنبش زنان فیلتر شده است. در گزارش "مدافعان حقوق بشر ایران" آمده است که در سال گذشته ۳۱ نفر

از فعالان زنان به دادرسی احضار شده اند. ۸ تن محاکمه و بیش از ۴۱ نفر نیز بازداشت شدند و برای ۹ زن احکام جزائی؛ حبس، شلاق و جریمه نقدی صادر شده است.

فشارهای سیاسی و اقتصادی علیه کارگران و فعالان کارگری، از این هم فراتر رفته است. اخراج و بیکار سازی کارگران، به نحو حیرت آوری فزونی گرفته است. احضار، بازداشت، محاکمه، شلاق و حبس فعالان کارگری و کارگران پیشرو، بیش از پیش تشدید شده است. "حداقل در ۳۶ مورد کارگران به مراجع قضایی یا امنیتی احضار شده اند. در ۸ مورد محاکمه، ۳۱ مورد بازداشت و ۳۱ مورد حبس شده اند." اعتصابات و اجتماعات کارگری، بیش از گذشته مورد یورش نیروهای سرکوب قرار می گیرند. حمله وحشیانه نیروهای سرکوب به کارگران لاستیک سازی، یورش بی رحمانه و مکرر مزدوران حکومتی و نیروهای گارد ویژه به صفوف کارگران نیشکر هفت تپه، شلیک گاز اشک آور به میان کارگران و ضرب و جرح کارگران و فرزندان خردسال آن ها و بالاخره دستگیری و ارباب ده ها تن از کارگران، نمونه هایی از اقدامات سرکوب گرانه رژیم علیه کارگران است.

سیاست تشدید سرکوب و اختناق، تنها به جنبش های اجتماعی و فعالان این جنبش ها محدود نشده، بلکه تمامی عرصه های جامعه را در بر گرفته است. فشارهای جسمی و روانی بر زندانیان سیاسی نیز، بیش از پیش افزایش یافته است. برخی از زندانیان سیاسی، تا حد برهم خوردن تعادل جسمی و روانی و فراتر از آن تا حد مرگ، مورد شکنجه قرار گرفته اند. توقیف و تعطیل تشریفات غیردولتی ادامه دارد. سانسور و ممیزی نشر کتاب و فشارهای سیاسی علیه نویسندگان، ناشرین، روزنامه نگاران و مطبوعات غیر دولتی افزایش یافته است. سال گذشته دست کم "۴۱ نفر از مدیران مسئول روزنامه ها و مجلات به محاکم احضار شده، ۱۹ نفر بازداشت و ۶۸ جلسه محاکمه قضایی در این مورد برگزار شد که ۳۲ نفر به احکام جزائی اعم از حبس، شلاق و جریمه نقدی محکوم شدند." تمام این رویدادها و ده ها نمونه دیگر نظیر آن، حاکی از ادامه و تشدید سیاست سرکوب و اختناق است. هر فعالیت و تحرکی توسط نیروها، تشکل ها و فعالان جنبش های اجتماعی، تحت عنوان "اقدام علیه امنیت ملی" سرکوب می شود. رژیم جمهوری اسلامی، هر مخالف و اعتراض کننده ای را به سادگی به بیگانگان و صهیونیسم و آمریکا منتسب می کند تا با این ترفند و دلیل تراشی، هم تعرضات کنونی علیه اعتراض کنندگان و مخالفین خود را توجیه کند و هم در عین حال، زمینه تشدید بیش از پیش خفقان، و سرکوب خونین تر را فراهم سازد. امروز درجهی تشدید اختناق و سرکوب، به حدی افزایش یافته است که نیروهای امنیتی، حتا تجمع اعضای نهضت آزادی در "حسینیه ارشاد" را هم بر نمی تابند و مراسم آن ها در بهشت زهرا، برای خواندن فاتحه بر سر مزار طالقانی را نیز برهم می زنند!

اما تشدید فضای خفقان و سرکوب، نه نقطه ی

قوت جمهوری اسلامی، بلکه بازتاب دهنده وضعیت وخامت بار آن است. این واقعیت بر کسی پوشیده نیست که سیاست های رژیم و برنامه های دولت احمدی نژاد، در هیچیک از عرصه های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی، آنطور که مورد نظر آنها بود پیش نرفت و با شکست روبرو گردید. شکست و نا کامی در این عرصه ها، تشدید تضادهای اجتماعی را در پی داشته است. تشدید تضادها، در عین حال اختلافات درونی هیات حاکمه را دامن زده و آن را نیز تشدید نموده است. کشمکش های فزاینده جناح ها و دسته جات حکومتی، بازتاب همین تضادها و تشدید آن است. برکناری وزیر کشور و درگیری فیزیکی میان کارکنان این وزارتخانه و تعدادی از نمایندگان مجلس در مراسم به اصطلاح تودیع و معارفه وزیر کشور، کشمکش دستجات حکومتی بر سر استیضاح وزیر بازرگانی، اختلاف و کشمکش میان مجلس و دستگاه قضایی، شکایت از "باند بازی" که همچنان ورد زبان رفسنجانیست، جر و بحث بر سر مافیای دخانیات، مافیای نفت، مافیای شکر، مافیای زمین خواری و "مفسدان" اقتصادی دانه درشت، تماما نمونه هایی از تشدید اختلافات و بازتاب دهنده تضادهای اجتماعی است. جمهوری اسلامی نیز همانطور که تا کنون هم نشان داده است، هیچ راه دیگری ندارد، جز آن که این روند را تشدید نماید. وقتی که سیاست های دولت، آشکارا با شکست روبرو شده تا آن جا که حتا برخی از همراهان احمدی نژاد از وی روی برگردانده و یا دارند از وی فاصله می گیرند، اما رهبر حکومت اسلامی به دفعات از شخص احمدی نژاد، دولت و برنامه های آن به دفاع بر می خیزد، این نیز به معنای آن است که رژیم، راهی برای پا پس کشیدن ندارد و باید روند تا کنونی را ادامه دهد. بنابر این، مستقل از اینکه سیاست تشدید خفقان و سرکوب تا چه اندازه نتیجه بخش باشد، باید ادامه پیدا کند. رژیمی که پایه هایش به حد اعلا، نازک شده است، چاره ای در برابر خود نمی بیند جز آن که با اتکا به نیروی سرکوب، خود را سر پا نگاه دارد، راهی را که تاکنون پیموده است، ادامه دهد ولو آن که در انتهای این راه، مرگ و نابودی در انتظارش باشد. مرتجعین حاکم و رژیم آن ها نیز با تشدید خفقان و سرکوب و بگیر و ببند، چه بخواهند چه نخواهند، عملا در این مسیر گام می زنند و با فرار به جلو، در واقع مشغول هموارتر ساختن راه نجات مردم، از شر خویشانند.

جمهوری اسلامی، رژیمی است فوق العاده ارتجاعی، که حیات و موجودیت اش، با اعمال دیکتاتوری عریان و سلب آزادی های سیاسی و دمکراتیک ملزم است. اختناق سیاسی و سرکوب کارگران و زحمتکشان، از خصایل اصلی رژیم حاکم است. وضعیت موجود، راه دیگری در برابر کارگران و زحمتکشان باقی نگذاشته است، جز آن که مبارزات خود علیه رژیم را تشدید کنند. وقت آن است که کارگران بپاخیزند، تکلیف جمهوری اسلامی را یکسره، و راه نجات توده های زحمتکش از شر رژیم را کوتاه کنند.

زیرنویس

۱- "کانون مدافعین حقوق بشر ایران" نهادی است که چند سال پیش توسط شیرین عبادی و چند حقوقدان دیگر بنیاد گذاشته شد.

تا وقتی که تغییر رخ ندهد، در بر همین پاشنه خواهد چرخید

سران و مقامات سیاسی کشورهای عربی منطقه نیز در پاسخ به اظهارات بوش، اعلام نمودند که مسائل سیاسی خاورمیانه، با مسئله فلسطین گره خورده است.

به تمام بحث‌های مهم رد و بدل شده در این کنفرانس که رجوع شود، همگی بازتاب بحران سیاسی‌ای هستند که خاورمیانه با آن روبه‌روست. هریک از طرفین ذی‌نفع، از زاویه منافع خود بر یک جنبه از عوامل مؤثر در این بحران تأکید داشت، اما هیچیک نیز به عوامل اصلی و ریشه‌های بحران سیاسی که کل منطقه با آن روبه‌روست، نپرداختند و نمی‌توانستند بپردازند. مجمع سرمایه‌داران و سخنران‌های آن از جمله بوش و سران دولت‌های منطقه، چنین وظیفه‌ای بر عهده نداشتند.

نزاع اسرائیلی - فلسطینی که یک جزء مهم این بحران است و تأثیرات غیر قابل انکاری بر تمام مسائل خاورمیانه برجای نهاده است، خود معلول سیاستی ست که قدرت‌های امپریالیست جهان برای حفظ منافع خود در این منطقه اعمال کرده‌اند. این سیاست، فقط به گذشته مربوط نیست، بلکه سیاستی است که هم‌اکنون، در همین لحظه نیز با آن روبه‌رو هستیم. رژیم اسرائیل، مردم فلسطین را آواره کرده است، سرزمین متعلق به آنها را اشغال نموده و به وحشیانه‌ترین و بیرحمانه‌ترین شکل ممکن آنها را سرکوب می‌کند. حتا پیشیزی اعتبار برای قطعنامه‌های سازمان ملل قائل نیست و مناطق اشغالی را پس نمی‌دهد. اصلی‌ترین پشتیبان آن هم، امپریالیسم آمریکا و نمایندگان سیاسی آن، امثال بوش‌اند که از جدی بودن اش برای برقراری صلح میان فلسطینیان و اسرائیلیان و تشکیل یک کشور مستقل فلسطینی حرف می‌زند. همین بوش، در مراسم ۶۰ امین سالگرد تشکیل دولت اسرائیل، در دفاع از تمام اقدامات سرکوبگرانه و اشغالگرانه اسرائیل سنگ تمام گذاشت، تا جایی که قطعنامه‌های سازمان ملل، یا به قول خودش جامعه جهانی علیه سرکوب و کشتار مردم فلسطین و اشغالگری را، مایه شرم دانست. پس روشن است که در پشت این نزاع و بحران ناشی از آن، علل ریشه‌ای‌تری نهفته است که در همین لحظه نیز، مانع حل تضادها و درگیری‌ها می‌گردد.

کمی آن سوتر، نزاع سوریه و اسرائیل وجه دیگری از نزاع منطقه است. اسرائیل وانمود می‌کند که خواهان حل تضادها و اختلافات با سوریه است، اما بعید به نظر می‌رسد که لااقل تا روشن شدن سرنوشت نزاع با مردم فلسطین، حاضر به تخلیه مناطق اشغالی سوریه باشد. حتا اگر فرض بر این گذاشته شود که برای مقابله با حزب الله لبنان و نیز تحت فشار قرار دادن فلسطینیان برای پذیرش یک توافق تحمیلی، قصد سازی دو جانبه، نظیر توافق با مصر را داشته باشند، اصل مسئله که همانا بر سر فلسطین است، به جای خود باقی می‌ماند. در آن سوی اسرائیل

به لبنان نگاه کنیم که مستثنی از حزب الله، همواره یک کانون بحران بوده است. پیدایش پدیده حزب الله که خود محصول بی‌ثباتی و بحران سیاسی در این کشور است، اکنون این بحران را به مرحله‌ای رسانده است که تنها ارتش و فرمانده آن می‌توانند کشور را از ورطه جنگ داخلی نجات دهند. بحران سیاسی لبنان بدین‌طریق البته از میان نرفته، بلکه موقتاً تعدیل شده است. کشوری که بنیادش بر سهم‌بری قبیله‌ای و مذهبی از قدرت سیاسی گذارده شده و در پی بر هم خوردن اندک توازن قوا، گروهی که خود را قدرتمندتر می‌بیند، سهم بیشتری از قدرت را طلب می‌کند، هرگز نمی‌تواند از جنگ بحران نجات یابد. نقشی که قدرت‌های امپریالیست انگلیسی و سپس فرانسوی در شکل دادن به چنین ساختاری در لبنان داشتند، بعداً با نقشی که آمریکا و کشورهای منطقه در آن پیدا کردند، اوضاع را پیچیده‌تر کرد. پس بی دلیل نیست که پس از چندین ماه کشمکش بر سر انتخاب رئیس جمهور، سرانجام، همه راه نجات‌شان را در سپردن این مقام به ارتش می‌بینند. تکلیف کشورهای بحرانی تر منطقه نظیر عراق و افغانستان و نقش قدرتهای امپریالیست جهان نیز در این میان روشن است.

جمهوری اسلامی ایران که ظاهراً یکی از قدرتمندترین رژیم‌های منطقه است، خود یکی از کانون‌های بحران بالفعل است. اگر در تمام منطقه خاورمیانه بخواهیم کشوری را آماده تر از همه برای وقوع یک انفجار انقلابی نام ببریم، ایران است. در هیچیک از کشورهای منطقه، تضادهای درونی آن، همچون ایران رشد نکرده و مبارزات و آگاهی توده‌های زحمتکش، همچون ایران نیست. عربستان و مصر نیز با چالش‌های سیاسی جدی روبه‌رو هستند.

بنابر این آشکار است که بحران سیاسی، محدود به این یا آن کشور منطقه، ناشی از این یا آن نزاع نیست، بلکه بحرانی فراگیر در تمام منطقه است. این بحران، ریشه‌های اقتصادی - اجتماعی و سیاسی چنان عمیقی دارد که هیچ رفرم و تغییر محدودی نمی‌تواند آن را علاج کند. توصیه سران قدرت‌های بزرگ جهان به رژیم‌های منطقه در اجلاس شرم‌الشیخ، اصلاحات اقتصادی و سیاسی بود. اما اصلاحات اقتصادی مورد نظر آنها که همانا لیبرالیزه کردن اقتصاد این کشورهاست، تضادی را حل نکرده و نخواهد کرد. بالعکس، کشورهایی نظیر ایران و مصر که آمادگی بیشتری برای انجام این به اصطلاح رفرم‌های اقتصادی داشته‌اند، با بحران‌های جدی‌تر روبه‌رو هستند. چرا که وضعیت مادی و معیشتی توده‌های کارگر و زحمتکش در نتیجه این رفرم‌ها به وخامت بیشتری گرایده، فقر، ابعاد گسترده‌تری به خود گرفته و تضادهای طبقاتی حادتر شده‌اند. در همان حال، لیبرالیزه کردن اقتصاد، منجر به لیبرالیزه شدن روبنای سیاسی نشده بلکه استبداد و بی حقوقی مردم به‌ویژه در نمونه ایران تشدید هم شده است. اولاً - به این دلیل که دولت مذهبی ذاتاً دولتی استبدادی‌ست که هیچ سرسازشی با لیبرالیسم سیاسی ندارد، ثانیاً - تشدید تضادهای طبقاتی خصلت استبدادی و سرکوبگرانه دولت را برجسته‌تر کرده است.

اما در مورد آن دسته از کشورهای عربی از نمونه عربستان سعودی و شیخ نشینهای حاشیه خلیج، وضع از این هم پیچیده‌تر است. ساختار

اقتصادی - اجتماعی و سیاسی آنها، منطبق با نیازهای سرمایه جهانی، در طول چند دهه گذشته به نحوی با مداخله قدرت‌های امپریالیست جهان، شکل گرفته است که طبقه حاکم این کشورها اساساً موجودیت‌اش وابسته به رانت خوری نفت است. لذا دولت حافظ منافع این طبقه‌ی فوق‌العاده کم شمار و انگل، به غایت استبدادی‌ست. خصلت مذهبی دولت در این کشورها نیز عامل دیگری در تقویت خصلت استبدادی این دولت‌هاست. لذا این خواست که استبدادی نباشند، بدان می‌ماند که دیگر محمد، پیغمبر مسلمانان نباشد. در کشورهایی با چنین ساختارهای اقتصادی و سیاسی، فقر مادی توده‌های مردم، با عقب ماندگی، ناآگاهی و انقیاد معنوی آنها همراه است. از همین روست که توده‌های ناراضی و معترض که در چنگال خرافات مذهبی اسیرند، اغلب، برای بیان اعتراض خود به ابزارای متوسل شوند که خود، سلاح انقیاد و اسارت معنوی آنهاست. سوای دولت‌های مذهبی، یکی از معضلات کنونی منطقه‌ای که از نیمه‌شبه قاره هند تا خاورمیانه و شمال آفریقا امتداد می‌یابد، توده ناآگاه مذهبی‌ست. این توده ناآگاه را که عموماً نیز مردمانی فقیر و تحت ستم هستند، با هیچ رفرم اقتصادی و سیاسی در نظم موجود نمی‌توان از بند خرافات و اسارت معنوی مذهب رهانید.

یکی از مشکلات و معضلات تمام کشورهای این منطقه، سوای معضلات عمومی جهان سرمایه‌داری در این است که آنها همگی در طول سده گذشته وارد مناسبات سرمایه‌داری شدند، بدون این که با گذشته قرون وسطایی خود تسویه حساب کنند، و البته نمی‌توانستند تسویه حساب کنند، چرا که دوران آن سپری شده بود. منافع بورژوازی داخلی و بین‌المللی در این بود که برای حفظ نظم موجود، بیش از پیش به دامن پس مانده‌های قرون وسطایی پناه برد و آن را با مدرن‌ترین ابزارهای سرکوب و تحمیل تلفیق کند. ماحصل آن، امروز منطقه‌ای ست از نظر اقتصادی عقب مانده با میلیون‌ها انسانی که در منتهای فقر به سر می‌برند. طبقه حاکمی که اعضای آن گاه ثروتمندترین، ثروتمندان جهان‌اند. دولت‌های مذهبی و استبدادی که مدرن‌ترین ابزارهای سرکوب را برای تحمیل عریان‌ترین دیکتاتوری به توده‌های مردم به خدمت گرفته‌اند. بنیادگرایان مذهبی که با هرگونه مظاهر پیشرفت مخالف‌اند. منطقه‌ای که در چنگال مجموعه‌ای از تضادهای دیروز و امروز، گذشته و حال گرفتار است، سراسر آن با بحرانی فراگیر روبه‌روست. هر کشوری با بحران‌های ویژه خود درگیر می‌باشد و در هر گوشه‌اش درگیری، نزاع و جنگ در جریان است.

هیچ رفرم اقتصادی و سیاسی نمی‌تواند، راه حل حتا تخفیف بحران‌های این منطقه باشد. این منطقه نیازمند چنان تغییراتی‌ست که از بیخ و بن، تمام ساختارهای اقتصادی - اجتماعی و سیاسی را دگرگون سازد. تا این تغییرات رخ ندهد، در همواره بر پاشنه کنونی آن خواهد چرخید.

**رژیم جمهوری اسلامی را باید
با یک اعتصاب عمومی سیاسی
وقیام مسلحانه برانداخت**

گرسنگی و قحطی، ارمغان نظم سرمایه

بهای مواد خام کشاورزی و به تبع آن محصولات غذایی مورد مصرف میلیونها تن کارگر و زحمتکش در سراسر جهان، در ماههای اخیر افزایشی جهش وار و حیرت انگیز داشته است. هر چند افزایش قیمت کالاها در نظام سرمایه داری، امری همیشگی و معمول است، اما به گزارش سازمان های بین المللی، گرانی مواد خام کشاورزی، در دو سال اخیر، شتابی بی سابقه گرفته و بهای متوسط محصولات نظیر برنج، گندم و ذرت در بازارهای جهانی افزایشی به ترتیب معادل ۲۱۷، ۱۳۶ و ۱۲۵ درصد داشته که زمینه ساز اعتراضات میلیونها نفر در یکرشته از کشورهای جهان شده است.

در بخش پیشرفته جهان سرمایه داری، اعتراض به تورم و گرانی خود را در شکل موجی از اعتصابات وسیع و طولانی مدت، به ویژه کارگران و کارکنان شاغل در بخش های مختلف دولتی، نمایان ساخته است. محوری ترین خواست اعتصابیون، افزایش حقوق و دستمزد ها، اما، نه به میزان چند درصد معمول همیشه، بلکه، به میزان کم سابقه درصدی دورقمی است. این مبارزات، در اغلب موارد و به رغم کارشکنی رهبران سازشکار اتحادیه ها، پیگیرانه ادامه یافته، که خود به روشنی بیانگر عمق تورم و بحران موجود است.

گرانی بی سابقه محصولات غذایی در بخش عقب افتاده جهان سرمایه داری هم موجی از اعتراض را در هائیتی، پاکستان، مصر، بنگلادش، هند، بولیوی، پرو، مکزیک، اندونزی، فیلیپین، ازبکستان، کامبوج، تایلند، یمن، اتیوپی و بخش وسیعی از قاره آفریقا در پی داشته است. در زیر سایه سنگین رژیم های دیکتاتوری حاکم، این اعتراضات، که نمی توانست شکلی "مسالمت آمیز" به خود بگیرد، چون همیشه، شورش و طغیان بود.

شورش گرسنگان هائیتی، نقطه اوج این اعتراضات بود. جایی که بیش از ۸۰ درصد جمعیت ۹ میلیون نفری آن باید با مبلغی کمتر از دو دلار در روز، در مرز میان گرسنگی و مرگ به سر برده و مجبورند شکم خالی خود را با ترکیبی از خاک، آب و علف هرز سیر کنند، تهی دستان خشمگین بیش از یک هفته در خیابان ها با پلیس و سربازان ارتش به زدوخورد پرداخته، ساختمان ها را به آتش کشیدند و مایحتاج مورد نیاز خود را از فروشگاه ها مصادره نمودند. حاصل این شورش، مرگ دهها نفر بر اثر اصابت گلوله های پلیس و دستگیری صد ها شورشی، استعفای نخست وزیر منفور و سقوط کابینه او بود.

این اعتراضات، سرمایه داران و دولت های حامی آنها را به وحشت انداخته است. اگر تا کنون معضل قحطی و گرسنگی از راه کمک های انساندوستانه و خیریه کشورهای ثروتمند جهان حل می شد، اما اکنون بردگان برای سیر کردن شکم خالی خود سر به شورش برداشته و حریم مقدس مالکیت خصوصی را مورد تهدید قرار داده اند.

علت افزایش جهش وار بهای کالاها اصلی زندگی چیست؟ آیا سرمایه داران، دیگر نیازی به نیروی کار بردگان خود ندارند؟ آیا انطور که مدافعین نظم سرمایه ادعا می کنند، دلیل گرانی مواد خام کشاورزی، کاهش تولید این محصولات

به دلیل خشکسالی در برخی مناطق و بالا رفتن تقاضا، به دلیل رشد ثروت، در منطقه دیگری از جهان است؟ چرا، در حالیکه بر طبق آمار سازمان های بین المللی، تولید مواد خام کشاورزی جهان در سال گذشته، نزدیک به ۵ درصد افزایش داشته و باز هم طبق پیش بینی همین سازمان ها در سال جاری نیز تولید محصولات کشاورزی افزایشی سه درصدی خواهد داشت، باید بیش از صد میلیون نفر از مردم جهان در آستانه مرگ ناشی از گرسنگی باشند؟ پاسخ این سوالات ریشه در ماهیت مناسبات اقتصادی و سیاسی مسلط بر جهان کنونی دارد.

مناسبات اقتصادی حاکم بر جهان، مناسبات سرمایه داری است. در این مناسبات، انگیزه تولید کالا، از جمله مواد خام کشاورزی و محصولات غذایی لازم برای ادامه حیات نسل بشر، نه پاسخ گویی به نیاز انسان ها، بلکه فروش آنها در بازار با هدف کسب حداکثر سود است. مرحله تاریخی که سیستم اقتصادی جهان سرمایه داری در آن به سر می برد، دوران تسلط اقتصادی و سیاسی گروهبندیهای عظیم مالی و صنعتی یک مشت کشور ثروتمند بر سراسر جهان است. این انحصارات، به گفته لنین، با برقراری یک "احتناق مالی"، جغرافیای اقتصادی و به تبع آن سیاسی جهان و نقش صد ها کشور ریز و درشت در بازار بین المللی را رقم می زند، تولید و توزیع اصلی ترین رشته های صنعت و کشاورزی را در دست خود داشته و با اتکاء به هزاران رشته مرئی و نامرئی اجزاء این شبکه جهانی را در چارچوب یک تقسیم کار بین المللی به انقیاد و وابستگی می کشانند. نگاهی کوتاه به عملکرد چند دهه اخیر این انحصارات در عرصه تولید و توزیع مواد خام کشاورزی به وضوح روشنگر نقش ویرانگر آنان در پیدایش و تعمیق بحران فاجعه بار کنونی است.

از اوایل دهه ۱۹۸۰، مراکز مالی قدرت های بزرگ سرمایه داری، نظیر بانک جهانی، صندوق بین المللی پول و سازمان تجارت جهانی، پیشبرد یکرشته سیاست های نئولیبرالی، تحت عنوان "تعدیل ساختاری"، را در دستور کار قرار دادند. هدف از اجرای این سیاستها رفع تمام موانع موجود بر سر راه صدور بیش از پیش سرمایه های بین المللی به دهها کشور در عقب افتاده ترین نقاط جهان سرمایه داری بود. نیل به این هدف متضمن حذف پرداخت هر گونه یارانه دولتی به کشاورزان زحمتکش خرده پا و سیل صدور مواد خام کشاورزی تولید شده در کشورهای بزرگ جهان، به سوی بازارهای این کشورها بود، که به ضرب سوبسید های دولتی، ارزان نگهداشته شده بودند. در اتحادیه اروپا این سوبسید نزدیک به نیمی از بودجه سالانه آن است. نتیجه از پیش روشن بود. در مدت کوتاهی، میلیونها کشاورز خرده پا، که قدرت رقابت با کالاها ارزان قیمت وارداتی را

نداشتند، ورشکسته شده و تولید کشاورزی، نه برای رفع نیازهای داخلی، بلکه تابع نیازهای بازار جهانی شد. با این تغییرات، مرگ و زندگی میلیونها نفر در گرو واردات مواد خام کشاورزی از کشورهای معظم سرمایه داری در آمد و خرید و فروش این محصولات به عرصه بورس سهام کشانده شد. نتایج فاجعه بار این سیاست اکنون در مقابل چشم همگان است. هائیتی، که در سالهای ۱۹۵۰ می توانست بیش از ۸۰ درصد محصولات کشاورزی بازار داخلی خود را تامین کند، اکنون باید، در اوج فقر و تنگدستی، بیش از ۷۵ درصد نیازهای خود را از طریق واردات مواد خام کشاورزی از آمریکا بر طرف نماید. در هند، در طول ده سال گذشته، مزارعی که زمانی "بهشت سبز" نامیده می شدند، به گورستان بیش از ۱۵۰ هزار کشاورز ورشکسته و خانه خرابی تبدیل شدند که برای رهائی از شر زندگی فلاکت بار، راه خودکشی را برگزیدند.

از سوی دیگر، بحران، گرانی و نوسانات بازار نفت خام و فشار افکار عمومی کشورهای پیشرفته سرمایه داری علیه عوارض مخرب ناشی از مصرف بنزین بر محیط زیست، توجه سرمایه داران و صاحبان کارتل های عظیم خودروسازی را به سوی تهیه نوعی از سوخت خودرو از دانه های گیاهی و به طور مشخص ذرت جلب نمود. این ماده، اتانول، برای فریب افکار عمومی، "سوخت سبز" نام گرفت. دولت های حامی سرمایه داران نیز با پرداخت یارانه، راه گسترش تولید ذرت، با هدف تهیه "سوخت سبز"، را هموار نمودند. سوداگران بورس، که بوی پول به مشام آنها رسیده بود، سرمایه های خود را به سوی خرید و فروش مواد خام کشاورزی، اما نه برای تهیه مواد غذایی، بلکه برای تهیه "سوخت سبز" سرازیر نمودند. به این ترتیب تولید و مصرف ذرت، یکی از اصلی ترین محصولات تشکیل دهنده مواد غذایی مورد نیاز میلیونها نفر مردم جهان، نه با هدف سیر کردن شکم گرسنگان، بلکه برای پر کردن مخزن بنزین خودروهای ساخت کارتل های عظیم بین المللی اختصاص یافت. نگاهی به آمارهای رسمی موجود، نشانگر عمق فاجعه انسانی است که سرمایه داران مسبب آن هستند. بر طبق این آمار، تنها در طول سه سال گذشته، میزان سرمایه گذاری در تولید ذرت برای فروش به پالایشگاههای کنسر های صنعت شیمی، ۸۰۰ درصد افزایش یافته است. در حالیکه، به پیش بینی سازمان ملل، تعداد گرسنگان جهان تا سال ۲۰۲۵، به مرز ۲/۱ میلیارد نفر خواهد رسید. مساحت اراضی زیر کشت برای تولید ذرت مورد نیاز تولید "سوخت سبز"، شش برابر افزایش یافته و در طول سال جاری، یک سوم کل زمین های زراعی آمریکا را شامل خواهد شد. و باز به گفته سازمان های بین المللی، در حالیکه روزانه ۲۴ هزار کودک جان خود را بر اثر گرسنگی از دست می دهند، میزان مصرف ذرت به منظور تولید "سوخت سبز" تنها در آمریکا معادل غذای سالانه ۲۵۰ میلیون نفر از مردم جهان است.

ادامه این شرایط ظالمانه و ضد انسانی، تنها زمانی ممکن می بود که بازار بین المللی سرمایه



پیروز باد اعتصاب و مبارزه قهرمانانه کارگران شرکت نیشکر هفت تپه!

صبح امروز سه شنبه، هفتم خرداد، هزاران کارگر شرکت نیشکر هفت تپه، در بیست و سومین روز اعتصاب خود، بار دیگر در برابر دفتر این شرکت دست به تجمع زدند و خواستار پرداخت سه ماه حقوق عقب افتاده و رسیدگی به سایر مطالبات خود شدند.

۲۳ روز از اعتصاب کارگران نیشکر هفت تپه می گذرد. کارگران در تمام این دوره اعتصاب طولانی مدت خود، به طور یک پارچه در برابر مدیریت شرکت و حامیان آن ایستاده اند و پیگیرانه بر تحقق مطالبات خویش پای فشرده اند. در طول این ۲۳ روز، کارگران، بنا به وضعیت و به تناوب، در محوطه شرکت و یا در برابر فرمانداری شهر شوش دست به تجمع زده اند، اتحاد و هوشیاری خود را حفظ کرده اند، فریب دروغ ها و وعده های توخالی مدیریت و فرماندار شهر شوش را نخورده اند، از تهدیدها، بازداشت ها، و اقدامات سرکوبگرانه، نهراسیده اند و استوار و پایدار، همچنان برای تحقق مطالبات خود به مبارزه ادامه می دهند.

نیروهای سرکوب و گارد ویژه، در چند نوبت، به طور وحشیانه صفوف کارگران را مورد حمله قرار داده اند. به میان کارگران گاز اشک آور پرتاب نموده اند، به وسیله باطوم، به ضرب و جرح کارگران پرداخته اند و دهها تن از کارگران را مجروح و بازداشت نموده اند. روز گذشته نیز در یک یورش وحشیانه به صفوف کارگرانی که در برابر فرمانداری شوش دست به تجمع زده بودند، تعداد زیادی از کارگران را مورد ضرب و شتم قرار دادند و ۱۲ نفر از کارگران را دستگیر، و به مکان نامعلومی منتقل ساخته اند.

با وجود آن که ۲۳ روز از اعتصاب کارگران شرکت نیشکر هفت تپه می گذرد، و با وجود آن که کارگران در طول اعتصاب طولانی مدت خود، از اشکال مبارزاتی متنوعی مانند مسدود ساختن جاده، تظاهرات و راهپیمایی در خیابان های اصلی شهر شوش، استفاده نموده و توانسته اند، صدای اعتراض خویش را در ابعاد نسبتاً گسترده ای انعکاس دهند، و توجه سایر کارگران و حمایت اقشار زحمتکش شهر شوش را جلب نمایند، اما تاکنون مطالبات کارگران متحقق نشده است و مدیریت شرکت، کماکان از رسیدگی به مشکلات کارگران و از پذیرش مطالبات آنها طفره می رود.

کارگران شرکت نیشکر هفت تپه، همان طور که خود آن ها گفته اند، مصمم اند تا تحقق کامل مطالبات خود، به اعتصاب و مبارزه ادامه دهند. کارگران شرکت نیشکر هفت تپه، در واقع راه دیگری هم ندارند جز آن که برای گرفتن حق و حقوق خود به اعتصاب و مبارزه ادامه دهند. کارگران شرکت نیشکر هفت تپه اما در عین حال بارها رفقای کارگر خویش را به یاری طلبیده اند و خواستار آن شده اند که سایر کارگران، از جمله کارگران شرکت نفت، از آن ها حمایت کنند. اکنون وقت آن رسیده است که به این خواست کارگران نیشکر هفت تپه پاسخ عملی مشخص و مثبت داده شود. هم زنجیران کارگران شرکت نیشکر هفت تپه در خوزستان و در سایر استان های کشور، اگر صدای کارگران شرکت نیشکر هفت تپه را شنیده اند، باید به یاری و حمایت از آنها برخیزند.

پیروزی کارگران نیشکر هفت تپه، در انحصار و یا مختص کارگران این شرکت نیست. پیروزی کارگران نیشکر هفت تپه، پیروزی تمام کارگران است. کارگران هفت تپه را تنها نگذاریم و به یاری و حمایت از آنها برخیزیم. سازمان فدائیان (اقلیت) ، یک بار دیگر تمام کارگران را به حمایت و پشتیبانی از کارگران شرکت نیشکر هفت تپه فرا می خواند.

سازمان فدائیان (اقلیت) ، کلیه اقدامات سرکوبگرانه رژیم علیه کارگران ، اعم از تهدید ، ضرب و شتم ، و بازداشت کارگران را قویاً محکوم می کند و خواستار آزادی فوری کارگران باز داشت شده است. سازمان فدائیان (اقلیت) خواستار پرداخت حقوق های عقب افتاده کارگران ، پایان پرونده سازی علیه کارگران و فعالان کارگری و تحقق سایر مطالبات کارگران است.

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی – برقرار باد حکومت شورائی

زنده باد آزادی – زنده باد سوسیالیسم

سازمان فدائیان (اقلیت)

۷ خرداد ۱۳۸۷

کار – نان – آزادی – حکومت شورائی

کمک های مالی

کانادا

۳۰ دلار	مهران بندر
۵۰ دلار	لاکومه
۵۰ دلار	صدای فدائی
۱۰ دلار	نرگس
۱۰ دلار	نفیسه ناصری
۱۰ دلار	دمکراسی شورانی ۱
۵۰ دلار	رفیق روزبه
۳۰ دلار	زنده باد سوسیالیسم

پاسخ به فراخوان رادیو و با یاد
رفقای جانفشان در جبهه انقلابیون ظفار:

۱۰۰ یورو	فتحعلی پناهی
۱۰۰ یورو	خسرو اردبیلی
۱۰۰ یورو	فرهاد سپهری

سوئیس

۱۰۰ فرانک	شورا
۱۰۰ فرانک	اشرف

ایران

۲۰۰۰ تومان	احمد شاملو
۳۰۰۰ تومان	رفیق حمید مومنی
۵۰۰۰ تومان	رفیق بیژن جزنی

آلمان

۱۰ یورو	رفیق رشید حسنی
۲۰ یورو	رفیق محمد رضا قصاب آزاد

انگلیس

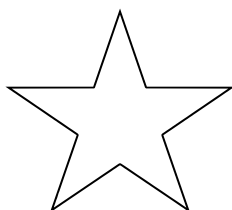
۵۰ یورو	بهرنگ
۳۰ یورو	یکشنبه های کمونیستی
۳۰ یورو	یکشنبه های کمونیستی

دانمارک

۱۰۰ کرون	مرضیه احمدی اسکونی
۱۰۰ کرون	صمد بهرنگی

فرانسه

۳۰ یورو	اول ماه مه
---------	------------



خلاصه ای از اطلاعیه های سازمان

"یورش وحشیانه به کارگران هفت تپه را محکوم می کنیم !"

عنوان اطلاعیه ایست که در تاریخ ۲۶ اردیبهشت ۸۷ انتشار یافت. در این اطلاعیه گفته شده است: "نیروهای سرکوب انتظامی و گارد ویژه، صبح امروز، تجمع اعتراضی کارگران شرکت نیشکر هفت تپه را به طرز وحشیانه ای مورد یورش قرار دادند و ضمن ضرب و شتم اعتراض کنندگان، شماری از کارگران و اعضای خانواده آن ها را مجروح ساختند." سپس، اطلاعیه با اشاره به این موضوع که کارگران همراه با اعضای خانواده خود در برابر فرمان داری شوش دست به تجمع زده و خواستار پرداخت حقوق های معوقه و رسیدگی به سایر مطالبات خود شده اند، چنین ادامه می دهد:

"زمانی که کارگران از محل فرمانداری به سمت بازار شهر در حال راه پیمایی بودند، نیروهای انتظامی و نیروهای گارد ویژه، صفوف کارگران را که از فرط فشار و گرسنگی به جان آمده اند، بی رحمانه مورد حمله قرار دادند و با باطوم، به جان کارگران و اعضای خانواده آن ها افتادند و حتا به فرزندان خردسال آن ها نیز رحم نکردند.

نیروهای سرکوب رژیم، علاوه بر ضرب و شتم کارگران به وسیله باطوم، با وسائل نقلیه خود نیز به طرف جمعیت حمله ور شدند. اما تعدادی از کارگران، با دراز کشیدن در کف خیابان، مانع پیشروی آن ها شدند و تاکتیک مزدوران رژیم را خنثا ساختند."

در ادامه اطلاعیه، پس از اشاره به شعارهای کارگران علیه نیروهای انتظامی، مدیریت و حراست شرکت، و محاصره کارگران توسط نیروهای سرکوب، چنین آمده است: "هزاران کارگر شرکت نیشکر هفت تپه، مانند ده ها هزار کارگر دیگر در سراسر ایران، در حالی که برای سرمایه داران کار کرده اند، اما دستمزدی به آنها پرداخت نشده و از شدت فشارهای اقتصادی و معیشتی، کارد به استخوانشان رسیده است. سرمایه داران و دولت آن ها، راه دیگری در برابر کارگران نگذاشته اند، جز آنکه به وسیله اعتصاب و اعتراض و گسترش مبارزه، حقوق های عقب افتاده و دیگر مطالبات خود را از سرمایه داران بگیرند.

سازمان فدائیان (اقلیت)، یورش وحشیانه به صفوف کارگران هفت تپه و اعضای خانواده ی آن ها را قویاً محکوم می کند و خواستار پرداخت حقوق های عقب افتاده و رسیدگی به سایر مطالبات کارگران است.

کارگران هفت تپه، در انتظار حمایت و پشتیبانی عملی یاران و هم زنجیران خویش در سایر کارخانه ها و موسسات اند. کارگران هفت تپه را تنها نگذاریم و به حمایت از آن ها برخیزیم!"

از صفحه ۴

گرسنگی و قحطی، ارمغان نظم سرمایه

میگویند. دلیل گرانی بهای مواد غذایی، خشکسالی، بدی محصول و افزایش مصرف نیست. تنها نظام گنبدیده سرمایه داری و تناقضات ذاتی آن قادر است در کنار انبارهای مملو از مواد خام کشاورزی، صد میلیون نفر را در آستانه گرسنگی و مرگ قرار دهد. کسب حداکثر سود هدف اصلی سرمایه داران از فروش محصولات غذایی است. مادام که قدرت در دست سرمایه داران است، هیچ راه حل پایدار برای مشکل گرانی، گرسنگی و قحطی نیست. نیروهای مولده اکنون به چنان درجه ای از رشد رسیده که بدون نیاز به سرمایه و سرمایه داران، می توان تمام نیازمندی های مردم جهان را تولید و مرتفع ساخت. سرمایه دیگر زائد شده و باید شر آن از سر مردم جهان کم شود. انقلاب اجتماعی پرولتری، یگانه راه نیل به این هدف و نجات بشریت از بربریت سرمایه است.

داری دچار تنش نبوده و ارزش معتبر جهانی، دلار، از یک ثبات نسبی برخوردار باشد. اما انتظار آرامش و ثبات از مناسبات سرمایه داری، انتظاری عبث و بیهوده است. دیر یا زود تناقضات ذاتی این مناسبات و قانونمندی های گردش سرمایه، می باید این ثبات را برهم میزد. این بار، عامل بی ثباتی از یکی از مراکز اصلی سیستم جهانی اقتصاد سرمایه داری، آمریکا و از بازار مسکن آن آغاز شد. تعمیق بحران مالی، به مرزهای این کشور محدود نماند و به تمام جهان سرمایه داری گسترش یافت. در پی کاهش ارزش برابری دلار در بازار های بورس، قیمت عموم کالاها، از جمله مواد خام کشاورزی و مواد اصلی غذایی، افزایشی جهش وار را به دنبال داشت. این بحران اکنون جان میلیاردها انسان در کره خاکی را به آستانه گرسنگی و مرگ کشانده است.

دستگاههای تبلیغاتی سرمایه داران دروغ

زنده باد سوسیالیسم

مجازات اسلامی، قربانی نمودن انسان در آستان سرمایه و خدای بربرمنش (۲)

این جامعه چنان سازمان یافته که انسان‌ها از تأمین حداقل وسایل مورد نیاز برای زندگی، از غذا، سرپناه، بهداشت و آموزش محرومند. این جامعه چنان سازمان یافته است که اعضای آن نمی‌توانند آرزوهای طبیعی خویش را برای خوشبختی برآورده سازند مگر با تخطی به منافع اعضای دیگر، و وقتی چنین می‌کنند، خدای مستبدي که قهر آسمانی و زمینی را در خود متحد ساخته، و هیچگونه تخطی از مقررات را برنمی‌تابد، به خشم می‌آید. خاطیان از قوانین مقدس، شکنجه و سلاخی مذهبی می‌شوند. پیشرفته‌ترین ابزار امروزی به کار گرفته می‌شوند تا قوانین قرون وسطایی به اجرا درآیند. هنر مرگبار این خدایان زمینی، قربانی کردن شادمانی همگان در پای بلهوسی‌های معدودی صاحب امتیاز است. اینان زمانی شاد می‌شوند که شادی عمومی را سلب کرده باشند. شادمانی آن‌ها در زجر دیگران است. از این روست که قوانین اسلامی، نه به ریشه‌های

لایحه‌ی مجازات اسلامی، شهروندان را بر پایه‌ی جنسیت و مذهب و موقعیت اقتصادی آن‌ها طبقه‌بندی می‌کند. حقوق و مجازات افراد بر حسب این که مسلمان اند یا غیر مسلمان، زن هستند یا مرد، و فقیر یا غنی تفکیک می‌شوند.

انجام یک جرم کاری دارند، و نه می‌توانند رویکرد اصلاح‌گرایانه داشته باشند. حکومت اسلامی از شهروندانش انتقام می‌گیرد و از زجر بردن آنان شاد می‌شود. در این دستگاه فکری، هدف

از مجازات این است که مجرم زجر بکشد. سلاخی کردن و قطع اعضای بدن انسان‌ها نیز به تنهایی اینان را ارضاء نمی‌کند، آن‌ها می‌خواهند شاهد زجر کشیدن مجرمی باشند که چشم‌اش از حدقه درآورده می‌شود، دست و پا و سایر اعضای بدن‌اش قطع می‌شوند. (۸)

کسانی که خواهان اصلاح لایحه‌ی مجازات اسلامی هستند، از آن جا که نمی‌خواهند با علت مبارزه کنند، به معلول‌ها پسیبیده‌اند. آن‌ها همانند کبک سر خود را در برف فرو برده‌اند. گمان می‌کنند، یا وانمود می‌کنند، که می‌توان حکومت مذهبی را حفظ کرد اما دیدگاه اخلاقی-مذهبی حکومت در قوانین انعکاس نیابد. چنین القا می‌کنند که تحت حاکمیت یک رژیم مذهبی، زن و مرد و مسلمان و غیرمسلمان می‌توانند برابر باشند. تصور می‌کنند که می‌توان قوانین الهی را به رفراوند گذاشت. از این نگاه مسخ شده است که آنان می‌خواهند این قانون را به نفع زنان تغییر دهند. اگر از این نگاه مسخ شده و وارونه به مجازات اسلامی نگاه شود، شاید بتوان در لایحه‌ی مجازات اسلامی به مواردی هم برخورد کرد که نه تنها تبعیضی علیه زنان قائل نشده بلکه عین برابری هستند. به عنوان نمونه، مجازات همجنس‌گرایی برای زنان و مردان، ۷۴ ضربه شلاق است. یا قصاص عضو، که در مورد زنان و مردان یکسان رفتار می‌شود. (۹)

حتما می‌توان مواردی از "تبعیض مثبت" به نفع زنان را در لایحه دید. طبق این لایحه، مرد مسلمان که از اسلام روی برگرداند، به قتل

می‌رسد اما مجازات زنی که به اسلام پشت کند حبس ابد است. (۱۰) هر دولتی بر آن است که سنخ معینی از شهروند و تمدن و لاجرم نوع مشخصی حیات اجتماعی و روابط فردی را بیافریند و حفظ کند، و برخی سنت‌ها را نابود و بعضی را ترویج کند. قانون، در کنار دستگاه آموزش و نهادها و فعالیت‌های دیگر، اهرم تحقق این هدف است. هر دولتی، از جمله دولت اسلامی، این اهرم را چنان تکامل می‌بخشد که متناسب با این هدف بوده و تا حد ممکن، موثر و سازنده و سودبخش باشد.

سرمایه‌داری، برده‌داری مدرن است، اما حکومت اسلامی مظاهر برده‌داری را در شکل و شمایل اصلی‌اش می‌خواهد. از این رو، قوانین و حقوق حکومت اسلامی به نحوی سازماندهی شده‌اند که در عین پاسداری از سرمایه‌داری، مظاهر برده‌داری را در شکل باستانی‌اش نشان دهند. در نظام برده‌داری، برده‌ها با زنجیری بر پا و داغی بر بدنشان از غیربردگان تفکیک می‌شدند، در جامعه‌ی ایده‌آل اسلامی، بردگان مثله می‌شوند، زنان سنگسار می‌شوند و انتقام‌جویی شخصی به جای مسئولیت اجتماعی در برابر فرد می‌نشیند.

در چنین جامعه‌ای انسان هیولایی است که جز فساد و تباهی نمی‌آفریند. هیولایی که، به مرده هم رحم نمی‌کند و برای فرونشاندن غرایض‌اش با مرده هم آمیزش می‌کند. (۱۱) بنابراین، مأموران حکومت، شهروندان را حتا در درون خانه‌هایشان کنترل می‌کنند، به اتاق خوابشان وارد می‌روند و به زیر لحافشان سرک می‌کشند. (۱۲) و تنها کاری که از حکومت ساخته است، این است که کيفر دهد و انتقام بگیرد!

یادداشت‌ها

(۵) - "همه پرسى" برای لایحه مجازات اسلامی، سایت میدان زنان، ۶ اردیبهشت ۱۳۸۷

(۶) - میحث سوم لایحه به شرایط عمومی قصاص اختصاص دارد. در ماده ۱-۳۱۳ شرایط ثبوت قصاص مشخص شده و تبصره‌های این ماده، استثنائات آن را مشخص کرده است. تبصره ۴ حاکی است:

۴- زن و مرد در حال انجام زنا چنانچه در آن حال به دست شوهر آن زن کشته شوند محقون الدم نمی‌باشند.

(۷) - ماده ۱-۲۲۴: هر کس پیامبر بزرگوار اسلام (ص) را دشنام دهد یا قذف کند، سب‌النبي بوده و محکوم به حد قتل می‌شود.

تبصره- قذف یا دشنام به هریک از ائمه معصومین و یا حضرت فاطمه زهرا(س) در حکم سب‌النبي (ص) است.

ماده ۱- ۲۲۵: مسلمانانی که به طور صریح

اظهار و اعلان کند که از دین اسلام خارج شده و کفر را اختیار نموده، مرتد است.

(۸) - ماده ۲۵-۳۳۴: قصاص کردن جانی بدون بی‌هوش کردن جانی و بی‌حس کردن عضو او حق مجنی علیه است؛ مگر این که جنایت درحال بیهوشی یا بی‌حسی عضو مجنی علیه اتفاق افتاده باشد.

تبصره- مداوا و بی‌هوش کردن جانی و بی‌حس کردن عضو او بعد از اجرای قصاص جایز است.

(۹) - ماده ۳-۳۳۲: زن و مرد مسلمان در قصاص عضو برابرند و مرد به سبب آسیبی که به زن وارد کرده به قصاص محکوم می‌شود؛ ولی اگر دیه یا ارش جنایت وارده بر زن، ثلث یا بیش از ثلث دیه کامل باشد، قصاص بعد از پرداخت نصف دیه یا مابه‌التفاوت ارش عضو مورد قصاص، به جانی یا ورثه او اجرا می‌شود. حکم مذکور در صورتی که مجنی علیه زن غیرمسلمان و جانی مرد غیرمسلمان باشد نیز ثابت است.

ماده ۳-۴۲۲: دیه زن و مرد در اعضا و منافع یکسان است تا وقتی که مقدار آن به ثلث دیه کامل برسد، در آن صورت دیه زن به نصف تقلیل می‌یابد.

(۱۰) - ماده ۱۰-۲۲۵: حد زنی که مرتد شده، اعم از فطری و ملی حبس دایم است و ضمن حبس طبق نظر دادگاه تضییقاتی بر وی اعمال و نیز ارشاد و توصیه به توبه می‌شود و چنانچه توبه نماید، بلافاصله آزاد می‌گردد.

(۱۱) - در چند ماده از لایحه مجازات آمیزش جنسی با مرده نیز مشخص شده است. جالب این جاست که تجاوز یک مرد به جسد مرد، لواط محسوب می‌شود و مجازات آن مرگ است اما تجاوز مرد به جسد زن محسوب نمی‌شود بنابراین مستوجب مرگ نیست بلکه ۷۴ ضربه شلاق است.

ماده ۱۸-۲۲۱: لواط عبارت است از دخول آلت رجولیت به اندازه ختنه‌گاه در دبر انسان مذکر؛ هر چند مرده باشد.

ماده ۳-۲۲۱: جماع با میت زناست؛ مگر جماع زوج با زوجه متوفای خود که زنا نبوده؛ ولی موجب شلاق تا ۷۴ ضربه می‌شود.

(۱۲) - آمیزش جنسی دو فرد همجنس مستوجب ۹۹ ضربه‌ی شلاق است که طبق ماده ۲-۲۱۳ با شهادت ۴ مرد عادل به اثبات می‌رسد. برای اثبات این نوع جرم، باید ۴ مرد "عادل"، که به احتمال قریب به یقین می‌توانند مأموران حکومت اسلامی باشند، به اتاق خواب این افراد وارد شده و به زیر لحافشان سرک کشیده باشند.

ماده ۲۳-۲۲۱: هر گاه دو یا چند مرد از روی شهوت و بدون ضرورت به صورت برهنه زیر یک پوشش قرار گیرند، به تناسب جرم و شخص مجرم به مجازات تعزیری تا ۹۹ ضربه شلاق محکوم می‌شوند.

ماده ۳۰-۲۲۱: هر گاه دو یا چند زن از روی شهوت و بدون ضرورت به صورت برهنه زیر یک پوشش قرار گیرند، به مجازات تعزیری به تناسب جرم و شخص مجرم تا ۹۹ ضربه شلاق محکوم می‌شوند و در صورت تکرار تعزیر، در مرتبه سوم و بالاتر به یک صد ضربه شلاق به عنوان حد محکوم خواهند شد.

(پایان)

برای ارتباط با سازمان فدائیان (اقلیت) نامه‌های خود را به یکی از آدرس‌های زیر ارسال نمایید.

K. A. R
Postfach 160531
60068 Frankfurt
Germany آلمان

I. S. F
P. B. 398
1500 Copenhagen V
Denmark دانمارک

Sepehry
Postlagernd
3052 Zollikofen
Switzerland سوئیس

Postbus 23135
1100 DP
Amsterdam Z.O
Holland هلند

K.Z
P.O.BOX 2488
Vancouver B.C
V6B 3W7 Canada کانادا

کمک‌های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرس‌های سازمان ارسال کنید.

I. W. A
6932641 Postbank
HOLLAND

شماره‌های فکس سازمان فدائیان (اقلیت)

۰۰۴۴۸۴۵۲۸۰۲۱۶۶
۰۰۴۴۸۷۰۱۳۸۲۵۷۲
۰۰۴۴۸۷۰۱۶۸۸۲۷۱

نشانی ما بر روی اینترنت:

<http://www.fadaian-minority.org>

پست الکترونیک E-Mail:

info@fadaian-minority.org

شماره پیامگیر سازمان فدائیان (اقلیت):

۰۰۳۱ ۶۴۹۹۵۳۴۲۳

ای میل تماس با نشریه کار:

kar@fadaian-minority.org

رفقا و دوستان می‌توانند از طریق ای میل فوق با نشریه کار تماس بگیرند و برای آن نامه و مطلب بفرستند.

KAR

Organization Of Fedaian (Minority)
No 526 May 2008

مسلمانان. این ویژگی‌ها در لایحه‌ی مجازات اسلامی نیز انعکاس یافته‌اند. این لایحه، زن ستیزی سازمان یافته را در بطن خود دارد. شهادت دو زن برابر شهادت یک مرد است. دیه‌ی زن نصف دیه‌ی مرد است. طبق این قانون مرد می‌تواند زنش را بکشد بدون اینکه مجازاتی در انتظارش باشد. (۶)

لایحه‌ی مجازات اسلامی، شهروندان را بر پایه‌ی جنسیت و مذهب و موقعیت اقتصادی آن‌ها طبقه‌بندی می‌کند. حقوق و مجازات افراد بر حسب این که مسلمان‌اند یا غیر مسلمان، زن هستند یا مرد، و فقیر یا غنی تفکیک می‌شوند. حقوق کامل اسلامی از آن مرد مسلمان است. اما مرد مسلمان هم حقوقش مشروط به مصالح حکومت اسلامی است. مرد مسلمان اگر به پیامبر یا ائمه‌ی مسلمین توهین کند، چیزی جز مرگ در انتظارش نیست. مرد مسلمانی که از اسلام روی برگرداند، کشته خواهد شد. (۷) مرد مسلمان در صورتی که دزدی کند، انگشتان دست راست، و در مرتبه‌ی بعد پای چپش قطع خواهد شد. مجازات دزدی برای بار سوم حبس دائم و بار چهارم اعدام است. در این قانون، مرد مسلمان هم به کوچکترین بهانه‌ای شلاق می‌خورد. بنابراین، مرد مسلمان خود در چارچوب این نظام مستبد و تمامیت‌خواه از بسیاری

از حقوق انسانی محروم است اما نقد اسلامی خواهان برابری حقوق زنان با حقوق مردان است. قانون مجازات اسلامی، تبلور اراده و افکار بیمارگونه‌ی کسانی است که قهر آسمانی را پشتوانه‌ی منافع خود قرار داده‌اند و همانند خدایی مستبد بر سرنوشت مردم حاکم شده‌اند. خدای سرمایه‌داران، دلالت و ثروت‌مندان. این خدا بر جامعه‌ی حکم می‌راند که آسایش و خوشبختی یک طبقه به بهای گرسنگی و محرومیت اکثریت عظیم مردم تامین می‌شود.

در صفحه ۷

مجازات اسلامی، قربانی نمودن انسان در آستان سرمایه و خدای بربرمنش (۲)

نقدی بر نقد اسلامی مجازات اسلامی

حکومت مبتنی بر مذهب، نظام حقیقت مطلق است و از آن جا که حقیقت مطلق ابدی است، آن نظام اجتماعی که بیانگر عینی آن است، ارزشی دائمی کسب می‌کند. قوانین دولتی در دولت دینی بر مبنای اخلاقیات مذهبی سامان یافته، بنابراین نمی‌تواند دستخوش تغییرات اساسی گردد. حکومت دینی، که در وجود خود بالاترین قدرت‌های مذهبی و دولتی را متحد کرده است، به نام رستگاری لعن می‌کند و به نام سعادت جاودانی خشونت می‌ورزد. نگاه دولت مذهبی به انسان، مسخ شده و بیمارگونه است، و

قوانین، نه منشاء این نگاه بیمارگونه که تبلور آن، و بیان حقوقی آن هستند. نقد اسلامی حکومت مذهبی نیز، که دولت مذهبی را می‌پذیرد اما می‌خواهد آن را معتدل کند، لاجرم حامل همین مسخ شدگی است. نقد اسلامی، از دولت مذهبی می‌خواهد قوانین‌اش را به رفتارندم بگذارد. گویا قوانین، چیزی جز بازتاب اراده و نحوه‌ی نگرش طبقه‌ی حاکم و سیاستمداران آن به انسان و جامعه هستند. زن ستیزی سازمان یافته یکی از ارکان وجودی حکومت اسلامی است همانگونه که ستیز با غیر

رادیو دمکراسی شورائی

رادیو دمکراسی شورائی، روزهای یکشنبه، سه‌شنبه، پنجشنبه و جمعه‌ی هر هفته، از ساعت ۹ / ۵ تا ۱۰ / ۵ شب به وقت ایران، روی طول موج کوتاه ۲۵ متر، فرکانس ۱۲۱۲۰ کیلو هرتز، پخش می‌شود.

برنامه‌های صدای دمکراسی شورائی، همزمان از طریق سایت رادیو دمکراسی شورائی، <http://www.radioshora.org>، نیز پخش می‌شود.

شماره پیامگیر صدای دمکراسی شورائی: ۰۰۳۳۹۵۴۹۱۶۷۸۹

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی